

پرسش شماره ۴۱

نشریه سیاسی کانون مباحث کمونیسیم کارگری

سه شنبه هفدهم فروردین ۱۴۰۰ - ششم آپریل ۲۰۲۱



## روابط بین المللی

### ممنوعیت ورود کشور به پیمان های ضد مردمی، سلطه طلبانه و سرکوبگرانه

حزب کمونیست کارگری ایران اصول زیر را به عنوان مبنای روش دولت در صحنه بین المللی مورد تاکید قرار میدهد:

لغو دیپلوماسی سری. تابع کردن سیاست خارجی و اقدامات دیپلماتیک به قوانین و تصمیمات مصوب ارگان های مقتنه منتخب مردم.

همبستگی مادی و معنوی با جنبش های کارگری و سوسیالیستی و همه جنبش های اجتماعی در کشورهای مختلف که برای تحقق حقوق و آزادی های مشابه مواد مندرج در این برنامه تلاش میکنند. اعمال فشار سیاسی و دیپلماتیک بر همه رژیم هایی که حقوق فردی و مدنی پایه ای را از شهروندان خود سلب میکنند.

-تلاش برای شکل گیری و تقویت آن نهادها و مراجع بین المللی که اراده آزاد مردم کشورهای مختلف را نمایندگی میکنند و تحقق رفاه اجتماعی، گسترش آزادی های مدنی و تامین برابری مردم جهان در شئون مختلف را هدف خود قرار میدهند. تلاش برای لغو همه نهادها و پیمان ها و مراجع بین المللی امپریالیستی، میلیتاریستی و ناقض برابری و اعمال اراده آزاد مردم کشورهای مختلف جهان در صحنه بین المللی.

-تخصیص دائمی بخشی از درآمد و منابع انسانی و تکنیکی و تخصصی در کشور به امر کمک به بهبود زندگی اقتصادی و فرهنگی مردم در کشورها و مناطق محروم تر جهان.

-ممنوعیت ورود کشور به پیمان های ضد مردمی، سلطه طلبانه و سرکوبگرانه.

## پیمان نامه ۲۵ ساله جمهوری اسلامی

## و چین علیه کارگران و مردم ایران است

## آسنگران

پرسش: پیمان نامه یا سند همکاری ایران و چین مباحث زیادی را باعث شده است. شما این سند را چگونه ارزیابی میکنید؟ مواضع سیاسی جریانات اپوزیسیون راست را چگونه میبینید؟

صفحه ۲

## "آموزش به زبان مادری"

## ابزاری برای قومی کردن زبان آموزشی

## علی جوادی

پرسش: اجازه دهید بحث زبان در جامعه را با مساله ممنوعیت "زبان رسمی اجباری" شروع کنیم. چرا ممنوعیت زبان رسمی اجباری؟ ابعاد

صفحه ۴

## دیپلوماسی سری جمهوری اسلامی

## و دولت امپریالیستی چین

## پدرام نواندیش

پرسش: هفته گذشته در چند شهر مختلف در ایران و در خارج کشور تظاهراتی در مخالفت با موافقتنامه 25 ساله ایران و چین برگزار شده

صفحه ۹

نشریه پرسش هر سه شنبه منتشر می شود!

سردبیر: محمد رضا پویا

mohammadreza.pooya@gmail.com

صفحه آرا نشریه: پدرام نواندیش

کارگران جهان متحد شوید!



## پیمان نامه ۲۵ ساله جمهوری اسلامی و چین علیه کارگران و مردم ایران است

آسنگران

درماندگی کامل قرار گرفته است و در ضعیف‌ترین موقعیت خود چنین سندی را فرجی برای ادامه عمر ننگین خود میبندارد.

بورژوازی حاکم در ایران با تکیه زدن به یک قدرت جهانی مانند چین می‌خواهد خود را از سرنگون شدن نجات بدهد. حاکمان جمهوری اسلامی میدانند چین علاوه بر عضویتش در شورای امنیت عملاً یک قدرت اقتصادی امپریالیستی است که به سلاح اتمی و تکنولوژی پیشرفته مجهز است. بویژه در عرصه کنترل اینترنت شهروندان و امنیت سایبری، جمهوری اسلامی احتیاج فوری به تکنولوژی و تجربه چین دارد. همین ویژگیهای چین جذابیت خاصی برای حاکمان تهران ایجاد کرده است. اولین هدف حکومت اسلامی این است که در مقابل تعرض مردم به حکومت از کمکهای چین استفاده کند. علاوه بر این جمهوری اسلامی میخواهد در مقابل قدرتهای جهانی بویژه آمریکا، به روسیه و چین تکیه بزند. ناگفته نماند که چین بزرگترین وارد کننده انرژی فسیلی در جهان است و این هم جذابیت بالایی برای سران جمهوری اسلامی دارد.

اما تجربه تاریخی نشان داده است هیچ قدرتی از جمله قدرتهای جهانی مانند آمریکا و چین و غیره منافع دراز مدت خود را فدای رژیمهای ناپایدار نخواهند کرد. همچنانکه نزدیکی رژیم شاه به آمریکا و وجود هزاران مستشار آمریکایی و استفاده از امکانات امنیتی آمریکا برای دفاع از خود، نتوانست در مقابل تعرض مردم سلطنت را نجات بدهد. جمهوری اسلامی فی الحال مورد تعرض مردم ایران است و سرنوشتش را در خیابانهای ایران تعیین خواهند کرد.

علاوه بر این، مردم ایران هیچ قرار دادی که از جانب جمهوری اسلامی منعقد شود را برسمیت نمیشناسند و آنرا بی اعتبار اعلام میکنند. زیرا این رژیم نه نماینده مردم که قاتل مردم ایران است. هر نوع رابطه دیپلماتیک و برسمیت شناختن جمهوری اسلامی از جانب هر دولت و هر مرجع بین المللی عملاً در مقابل مردم و علیه منافع مردم ایران است.

اما اجازه بدهید به جریانات مختلف اپوزیسیون راست پردازم که هر کدام از آنها چه رویکردی به این سند همکاری جمهوری اسلامی و چین داشته اند: این پیمان نامه یا معاهده همکاری جمهوری اسلامی و چین از نظر جریانات و جنبشهای سیاسی برخورد های متفاوت و سیاستهای متفاوتی را به دنبال داشته است. مسله از منظر جریانات راست اعم از جمهوری خواه و سلطنت طلب و ملی اسلامی در اپوزیسیون، تماماً از موضعی ناسیونالیستی و وطن پرستانه مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این جریانات عمدتاً با کدهایی مانند "وطن فروشی" و "ایران فروشی" و بی لیاقتی رهبران جمهوری اسلامی" و... اعتراضشانرا بیان کردند اما در واقع اعتراضشان به این است که چرا جمهوری اسلامی به دامن یکی از کشورهای

آسنگران: ابتدا بگویم که اصل این پیمان نامه یا سند همکاری تا به امروز همچنان مخفی مانده است. وزارت خارجه جمهوری اسلامی یک سند کلی و با فرمولبندیهای دلبخواهی را منتشر کرده است اما همگان میدانند که این سند منتشر شده طوری تنظیم شده است که مانع اعتراض مردم بشود و اصل اسناد امضا شده را مخفی نگهداشته اند. در این مورد باید بگویم از نظر ما کمونیستها هر نوع دیپلماسی سری و قرار دادها و معاهده نامه ها و پیمان نامه های سری ممنوع است. " لغو دیپلماسی سری. ممنوعیت ورود کشور به پیمان های ضد مردمی، سلطه طلبانه و سرکوبگرانه" دو اصل پایه ای سیاست خارجی مورد نظر ما است. که در برنامه یک دنیای بهتر آمده است.

با توجه به موارد فوق این سند همکاری، پیمان نامه ای و توافقی بین دو کشور سرمایه داری وحشی و ضد مردمی است. نه تنها سری بودن آن باید مورد اعتراض باشد، بلکه در همان بخشی هم که جمهوری اسلامی منتشر کرده است با تاکید اعلام نموده که همکاری این دو رژیم ارتجاعی شامل پیمانهای امنیتی، اقتصادی، سیاسی و نظامی و... است، و همین هم باید مورد اعتراض باشد. روشن است که جمهوری اسلامی با این اسناد امضا شده سری، دست دولت و سرمایه داران چین را باز کرده است که در همه عرصه ها، در ایران فعالیت کنند و در زندگی مردم تاثیر بگذارند.

از منظر دولت چین، ایران در منطقه ای استراتژیک قرار دارد و یک پازل اصلی برای تکمیل پروژه "راه ابریشم جدید" چین است. "راه ابریشم جدید" برای بورژوازی چین یک پروژه استراتژیک در رقابتهای جهانی برای دستیابی به بازار کشورهای دیگر و پروژه ای در رقابت با قدرتهای جهانی و برای گسترش منطقه نفوذ بورژوازی چین طراحی شده است.

از منظر بورژوازی چین، ایران به دلیل وجود ذخایر عظیم زیر زمینی بویژه نفت و گاز و به دلیل اینکه کشوری پهناور با هشتاد میلیون جمعیت است بازار مصرف مهمی برای کالاهای چینی محسوب میشود. قرار گرفتن ایران در کنار خلیج فارس و در منطقه نفت خیز کشورهای حاشیه خلیج از اهمیت ویژه ای برای بورژوازی چین برخوردار است. چین با تسلط بر ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، میخواهد در رقابتهای جهانی دست بالا پیدا کند و سازمان دادن نیروی کار ارزان ایران را به پشتوانه رقابتهای جهانی خود تبدیل کند.

اما این نوع همکاری برای جمهوری اسلامی اساساً از منظر امنیتی مهم است. جمهوری اسلامی در حالت استیصال و

**آزادی، برابری، حکومت کارگری!**

کنند. اما این جنبش راست و ارتجاعی ناسیونالیستی می‌خواهد با این شعار که سالها از تکرار آن احتراز کرده است خود را همرنگ مردم نشان بدهد. مردم معترض نباید دچار توهم بشوند. هر نوع مطرح شدن و برجسته شدن شعار های ناسیونالیستی تیر خلاصی به آزادیخواهی و آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی است.

اما ترفند جریانات راست این بار هم همانند موارد قبلی عمرش طولانی نخواهد بود. جریانات راست و سلطنت طلب همیشه چند سالی از مردم عقب هستند. روزی که نه گفتن به جمهوری اسلامی مهم بود اینها مشغول مخالفت با انقلاب و طرح رفراندوم بودند. امروز هم مرتب تکرار میکنند مدافع مبارزه ای مسالمت آمیز هستند و نیروهای نظامی را برای بعد از جمهوری اسلامی لازم دارند. بعد از چهل و دو سال اینقدر "پیشرفت" کرده اند که "نه" گفتن به جمهوری اسلامی را بپذیرند. شک نکنید همین جریانات به نسبت رادیکال شدن اعتراض و مطالبات مردم فردا میتوانند خود را مدافع کارگر هم نشان بدهند. همچنانکه شیرین عبادی اخیرا نوشته است آلترناتیو بعد از جمهوری اسلامی، کارگران ایران و جنبش برابری طلبانه زنان ایران هستند. این همان شیرین عبادی ای است که جایزه خود را تقدیم خاتمی کرد.

در این میان هشیاری چپ بسیار مهم و تعیین کننده است. راستها هرچقدر شعار "رادیکالتر" بدهند به این معنی نیست که شعار ما را تکرار میکنند یا رادیکال شده اند. کسی که اینرا میگوید شرمگینانه می‌خواهد به جبهه راستها نزدیک بشود. برعکس آنها این کار را میکنند تا این امکان را بوجود بیاورند یک جایی خاکریز جنبش خود را نهایت راه اعلام کنند. همچنانکه خمینی دست کارگر را "بوسید" تا اعتصاب نفت را تمام کند، روزی خواهد آمد که جریانات راست هم دست کارگر را ببوسند تا به کارخانه برگردند و کاری به قدرت سیاسی نداشته باشند.

آنچه در این روند تحولات مهم است این است که جنبش کارگری و چپ کمونیست باید آلترناتیو کارگری و سوسیالیستی خود را برجسته کنند. ما با جمهوری اسلامی جنگ داریم و با جریانات اپوزیسیون نقد. ما علیه این پیمان نامه چین و جمهوری اسلامی اساسا از موضع جنبش کارگری و کمونیستهای آن جامعه اعلام میکنیم که این قرار داد علیه کارگران ایران است زیرا اجرای آن بر استئمار شدید نیروی کار متکی است. علیه مردم ایران و برخلاف آمال و آرزوهای مردم ایران بطور کلی است، زیرا جمهوری اسلامی را تقویت میکند. علیه مردم ایران است زیرا اجرایی شدن این طرح قرار است جمهوری اسلامی را از زیر ضرب اعتراض مردم نجات بدهد.

**زنده باد اول ماه مه، روز جهانی کارگر**

شرقی افتاده است. از منظر این جریانات اگر این سند با یکی از کشورهای غربی بویژه آمریکا منعقد میشد ننتها به آن هیچ نقدی نداشتند بلکه خوشحال هم میشدند.

علاوه بر این، جریانات راست اهداف ضد کمونیستی خود را در این بحث برجسته کرده اند و چین را کشوری "کمونیست" معرفی میکنند. در حالیکه عالم و آدم میدانند که در چین یک سرمایه داری هار بازار آزادی با نظارت دولت حکم میراند. بیشترین سرمایه گذارها در خود چین از جانب کنسرنهای چند ملیتی کشورهای غربی اتفاق افتاده است. سود سرشار از قبل نیروی کار ارزان چین آن منبع مهم و غیر قابل چشم پوشی است که سرمایه داران غربی نمیتوانند از آن بگذرند. جریانات راست تلاش میکنند گفتمان اعتراض مردم ایران به فقر و استبداد و تبعیض و مبارزه برای آزادی و برابری را به گفتمانی ناسیونالیستی و وطن پرستانه تبدیل کنند و در این فرمت ارتجاعی قالب بزنند.

جریانات ناسیونالیستی با سیاستی راست وارد این میدان شده اند و تلاش میکنند با این بهانه گفتمان ناسیونالیستی و وطن پرستانه با محتوای ارتجاعی را تقویت کنند. در شرایطی که جامعه پاسخی به فراخوان آنها نداد و فقط تعداد معدودی تحت تاثیر افکار ناسیونالیستی با شعار "ایران، فروشی نیست و ایران ما را نفروشید و..." به خیابان آمدند اما بخش عمده ای از مردم در ابعاد وسیع به فراخوان بازنشستگان در روز ۱۵ فروردین ۱۴۰۰ پاسخ مثبت دادند و با شعارهای حق طلبانه و رادیکال به خیابان آمدند.

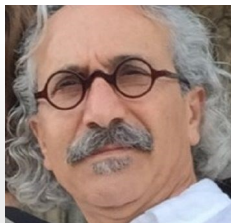
همین دو فراخوان و تفاوت شعارها و مطالبات آنها دو جنبش و تاثیرات آنرا به همگان نشان داد. اگر کسی دنبال ارزیابی از نفوذ چپ و راست در جنبشهای اعتراضی است همین دو نمونه شاید کافی باشد که ابعاد و محتوای این دو جنبش را بشناسد.

**پرشش:** هفته گذشته در چند شهر مختلف در ایران و در خارج کشور تظاهراتهایی در مخالفت با موافقتنامه 25 ساله ایران و چین برگزار شده است. از نظر شما این اعتراضات چه مشخصه های سیاسی داشته اند؟

**آسنگران:** این تجمعات اولاً در ایران جایگاهی نداشت و مردم پاسخی به آن ندادند. تعداد کمی از مردم که احتمالاً تحت تاثیر تبلیغات ناسیونالیستی قرار گرفته یا بهانه ای برای اعتراض به رژیم یافته بودند به نادرست وارد این تجمعات شدند. اما شعارها بشدت ناسیونالیستی و راست و ارتجاعی بود. اما در خارج کشور در چند شهر این تجمعات با پرچم ناسیونالیستی سه رنگ شیر و خورشید برگزار شد. پرچمی که تاریخی خونین پشت آن است و پرچم یک جنبش ارتجاعی و راست است. ایکونهای جریانات ناسیونالیسم پروغرب و ضدیت با کمونیسم در این تجمعات برجستگی خاصی داشت. به این اعتبار ماهیت این تجمعات ارتجاعی و عقب مانده است.

افراد عادی مخالف جمهوری اسلامی به دلیل عدم افشاگری جریانات چپ، دچار توهم شدند و فکر کردند شعار "نه به جمهوری اسلامی" کافی است که آنها در این تجمعات شرکت

**مرگ بر جمهوری اسلامی!**



## «آموزش به زبان مادری» ابزاری برای قومی کردن زبان آموزشی

علی جوادی

معنی برسیت شناختن "آموزش به زبان مادری" نیست. معنایش از نظر من کمونیست کارگری این است که باید امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به زبانهای جاری در جامعه را فراهم کرد. معنایش این است که نمیتوان به زور هیچ انسانی را وادار به تکلم به زبانی خلاف میلش در جامعه کرد. معنایش این که احدی را نمیتوان بخاطر تکلم به زبانهای متفاوت مورد تبعیض قرار داد.

ممنوعیت زبان رسمی اجباری تلاشی برای جلوگیری و ممنوعیت یک نوع زورگویی و اجبار در جامعه است. مفهوم و مقوله ای در زمینه تعیین زبان آموزشی و اداری جامعه نیست. این دو مقوله در عین ارتباط با هم، از هم متفاوت و مجزا هستند. پاسخ کمونیستی و پیشرو به مساله زبان اصلی اداری و آموزشی در جامعه باید بر مبنای مصالح عمومی جامعه در متن شرایط داخلی و بین المللی کنونی و با شاخص پیشروی انسانها تعیین و انتخاب شود.

**پرسش:** اعتبار زبانهای رایج در جامعه دقیقا به چه معنا است؟

**علی جوادی:** معنای سلبی آن این است که دولت و یا هیچ ارگان و نهاد اداری جامعه نمیتواند هیچگونه محدودیتی در کاربرد یک زبان در جامعه ایجاد کند. معنای اثباتی آن این است که جامعه باید امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به این زبانها را در زمینه های سیاسی و اجتماعی و آموزشی فراهم کند.

ببینید در محل زندگی من، شما میتوانید زبان مورد نظر خود را در مراجعه به بیمارستان، دادگاه و دیگر مراکز اداری و خدماتی تعیین کنید. اگر چه این امکانات در حال حاضر همه جانبه نیست، اما گوشه ای از یک سیاست اصولی است. هیچ شهروندی نباید به خاطر تکلم به زبانی که در جامعه جاری است از خدمات اجتماعی و امکان شرکت در کلیه عرصه های سیاسی و اجتماعی و آموزشی محروم و یا مورد تبعیض واقع شود.

**پرسش:** برنامه یک دنیای بهتر و همچنین شما به کرات در زمینه تامین امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها را در زمینه های سیاسی و اجتماعی و آموزشی فراهم کند، تاکید کرده اید. زمینه های سیاسی و اجتماعی این مساله کاملا روشن اند. آیا تامین تسهیلات لازم در زمینه آموزشی به معنای آموزش به زبان مادری نیست؟

**علی جوادی:** خیر! تامین "امکانات و تسهیلات" در زمینه آموزشی دقیقا به این معناست که "امکانات و تسهیلات" ویژه ای برای این بخش از شهروندان در زمینه های آموزشی فراهم شود. به معنای آموزش به هر بخشی از جامعه به زبان مادری و اولیه شان نیست. این تسهیلات میتواند کلاسهای ویژه باشد، میتواند کمکهای آموزشی مشخصی باشد. این تسهیلات میتواند و باید بر حسب نیاز شهروندان

این سیاست چیست؟

**علی جوادی:** زبان اداری و آموزشی جامعه نباید رسمی و اجباری باشد. جامعه باید "امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی" را فراهم کند. جامعه باید "حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیتهای اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود" (منصور حکمت - یک دنیای بهتر) را به رسمیت بشناسد و ملزومات آن را تامین کند. هر کس باید بتواند با زبان مورد ترجیح خود (زبان مادری یا زبانی که به آن تسلط بیشتری دارد) از امکانات مورد نیاز همگان در جامعه بهره مند شود. بسیاری از جوامع کنونی دارای زبان رسمی نیستند، جوامع بیشتری دارای زبان اجباری نیستند. ایران فردا نیز نباید "زبان رسمی اجباری" داشته باشد.

یک رکن سیاست ناسیونالیسم عظیم طلب ایرانی در دوران پهلوی شکل دادن به هویت "ایرانی" از کانال رسمی کردن و اجباری کردن زبان فارسی در جغرافیای ایران بود. این سیاست ارتجاعی را به شکلی خشن و زمخت در گوشه و کنار جامعه در مدتهای طولانی در زمان حاکمیت خود به پیش بردند.

زبان رسمی اجباری در عین حال نیز یک رکن سیاست جریانات قوم پرست است. در این نگرش هم، زبان اداری و آموزشی جامعه، زبان مادری، رسمی و اجباری است. انتخابی در کار نیست. مردم منتسب به "ملت" حق انتخاب زبان مورد نظر خود را ندارند. نمیتوانند زبان دیگری غیر از زبان مادری خود را بعنوان زبان آموزشی و اداری جامعه انتخاب کنند. آنچه متفاوت است، جغرافیا و محدوده ایی است که این سیاست ارتجاعی باید در آن محدوده به پیش برده شود. تفاوت ناسیونالیسم عظیم طلب ایرانی و انواع ناسیونالیستهای قومی در محدوده جغرافیایی است که قرار است زبان رسمی و اجباری مورد نظر خود، که یکی از ارکان هویتهای کاذب قومی و ملی است، به طور اجباری به پیش برده شود.

**پرسش:** آیا ممنوعیت زبان رسمی اجباری به معنای برسیت شناختن آموزش به زبان مادری است؟

**علی جوادی:** آیا شق سومی قابل تصور نیست؟ آیا در دعوی جناحهای رژیم اسلامی باید جانب یک جناح را گرفت؟ آیا در جدال میلیتاریسم آمریکا و متحدین اش با رژیم اسلامی باید با یکی از این نیروها همسو شد؟ پاسخ روشن است. خیر! ممنوعیت زبان رسمی اجباری به

آن هستیم که يك زبان بمتابه زبان اصلی علمی و زبان اصلی مرادفات بین المللی در حال شکل گیری و عروج است. تعیین زبان آموزشی جامعه باید این روند تغییر و تحولات زبانی در سطح جهان را مد نظر داشته و بر مبنای آن شکل بگیرد.

بنا به تحقیقی تاکنون بیش از ۱۰ هزار زبان در طول تاریخ از میان رفته اند و این روند همچنان در حال گسترش است. تخمین زده میشود که تا سال ۲۱۰۰ حدود ۵۰ تا ۹۰ درصد زبانهای موجود از میان خواهند رفت. در حال حاضر ۹۶٪ از زبانهای موجود تنها توسط ۴٪ جمعیت جهان تکلم میشود. توطئه ای در کار نیست، عامل اصلی این تغییر و تحول شهرنشینی و گسترش مرادفات بین المللی است. این تغییر و تحولات گوشه ای از جهانی شدن دنیای معاصر است. محدوده زبانها به سرعت تغییر و تحولات جامعه بشری در حال تغییر و تحولند.

اما چرا ایجاد سیستمهای آموزشی به زبانهای مختلف مادری در سطح جهان باید يك "حق جهانشمول" باشد؟ من هم مانند برنامه "يك دنیای بهتر" اثر منصور حکمت به "حق" آموزش به زبان مادری بعنوان يك "حق جهانشمول" باوری ندارم. در حال حاضر در جهان به تخمینی حدود ۱۰ هزار زبان متفاوت تکلم میشود. آیا جامعه بشری باید دارای ۱۰ هزار زبان آموزشی از ابتدایی تا دانشگاهی باشد؟ آیا هر کشوری به تعداد زبانهای رایج در آن کشور باید دارای زبان آموزشی باشد؟ آیا کشور مهاجر نشینی مانند آمریکا باید دارای ۲۰۰ تا ۳۰۰ زبان آموزشی باشد؟ آیا شهر بزرگی مانند تهران و یا لس آنجلس باید دارای ۱۰ یا ۳۰ زبان آموزشی باشد؟ با زبانهای در حال انقراض چه باید کرد؟ آیا باید سنگرها و خندقهایی در دفاع و حفظ و بقاء آن ها ایجاد کرد؟ این چه "حقی" است که تحقق آن هر چه بیشتر بشریت معاصر را گرفتار فراگیری زبانی میکند که میتواند فردایی نداشته باشد؟ آیا تحقق این "حق" به معنایی محروم کردن بخشهایی از انسانها از دسترسی درجه اول به زبانهای اصلی تر آموزشی و علمی جهان نیست؟

ببینید "حق آموزش به زبان مادری" در زمره حقوق جهانشمول انسانها مانند حق حیات، معاش، فراغت، تفریح و آسایش، آموزش، سلامتی، بهداشت، استقلال فردی، آزادیهای فردی، آزادی های کامل و بی قید و شرط، آزادی نقد تمامی جوانب زندگی، آزادی پوشش، آزادی انتخاب محل زندگی و ... نیست. تحقق چنین "حقی" در شرایطی که زبان علمی جامعه بشری انگلیسی است، در شرایطی که ۸۰٪ تحقیقات و رساله های علمی به زبان انگلیسی است، عملاً عاملی فلج کننده در جهت برخورداری همه جانبه از امکانات علمی و آموزشی جهان معاصر است. تحقق چنین "حقی" نه عاملی در جهت پیشرفت و تعالی جامعه بشری بلکه فاکتوری در جهت حفظ شکافها و عدم توانایی انسانهای بیشماری در مرادده بین المللی و برخورداری از پیشرفته ترین امکانات علمی و آموزشی جهان معاصر است.

نه! من طرفدار چنین "حقی" نیستم. من طرفدار تامین "امکانات و تسهیلات" لازم برای تبدیل زبان آموزشی و علمی جهان معاصر، که در حال حاضر انگلیسی است، به يك رایج و متداول اصلی در تمام جوامع هستیم.

**پرسش:** بیایید فرض کنیم و بپذیریم که چنین "حقی" موجود است،

در هر بخشی از جامعه توسط نهادهای ذیربط تعیین شود. اگر منظور از تسهیلات در زمینه آموزشی به معنای آموزش به زبان مادری برای هر شهروندی بود، حتماً چنین فورمولبندی ای اتخاذ میشود. مسلماً بعداً میتوان به دلایل متفاوت این مساله بطور مشخص تر پرداخت.

**پرسش:** کلا جایگاه آموزش زبان مادری در جامعه از نقطه نظر شما چیست؟

**علی جوادی:** امکان آموزش زبان مادری، اگر زبانی متفاوت از زبان آموزشی در جامعه باشد، باید به عنوان يك زبان جاری و معتبر در جامعه، چنانچه دارای متقاضیان معینی باشد، فراهم شود. اما مساله مهمتر تامین تسهیلات لازم در این زمینه برای کودکانی است که در مراحل اولیه آموزشی خود به زبان آموزشی جامعه آشنایی ندارند. سیستم آموزشی جامعه باید امکانات لازم بمنظور یادگیری زبان آموزشی جامعه را برای این بخش از جامعه بطور ویژه ای فراهم کند. هر کودکی باید بتواند به راحتی و با در اختیار داشتن امکانات ویژه به زبان آموزشی جامعه مسلط شود، بدون اینکه این واقعیت منجر به عقب ماندگی آموزشی و تحصیلی هر تك کودکی گردد.

اما یادگیری گسترده و تخصصی تر، بالا بردن شناخت و درجه تسلط به تاریخ و ادبیات و ... زبان مادری امر دیگری است. يك انتخاب است، امری سلیقه ای است که باید مانند سایر زبانها امکاناتش در صورت وجود تقاضای لازم توسط ارگانهای ذیربط در مراکز آموزشی فراهم گردد. مسلماً هر بخش از جامعه میتواند برای گسترش دامنه نفوذ و فراگیری زبان و ادبیات زبان مورد علاقه خود بمتابه امری شخصی و یا جمعی تلاش کند.

**پرسش:** حزب کمونیست کارگری بمناسبت "روز جهانی زبان مادری" اطلاعیه ای صادر کرده و در آن از اینکه "آموزش به زبان مادری يك حق جهانشمول است" صحبت کرده است. اجازه دهید به اجزاء این فورمولبندی بپردازیم. آیا آموزش به زبان مادری يك "حق" است؟ يك "حق جهانشمول است"؟

**علی جوادی:** اگر منظور ایجاد سیستم آموزشی به زبانهای مختلف مادری در سطح جهان باشد و نتیجتاً جامعه باید به میزان زبانهای جاری در جهان ملزم به ایجاد سیستمهای آموزشی متفاوت از ابتدایی تا دوران پایان دانشگاهی ایجاد شود. من نه به چنین "حقی" اعتقاد و نه علاقه زیادی دارم.

ببینید زبان يك محصول ذهن و مغز و تاریخ است. بشر در طول حیات تاکنونی خود زبانهای متفاوتی ایجاد کرده است و شاید زبانهای متفاوت دیگر و یا زبان واحدی را ایجاد و یا انتخاب کند. وجود زبانهای متفاوت در طول تاریخ و حیات بشر ناشی از پراکندگی جغرافیایی و زندگی قبیله ای و طایفه ای و عدم ارتباطات وسیع و گسترده در سطح بین المللی بوده است. این وضعیت با گسترش مرادفات اجتماعی و تبدیل شدن جهان به "دهکده جهانی" به شدت در حال تغییر است و تاکنون تغییرات بسیاری کرده است. در حال حاضر ما شاهد

جامعه است؟ مساله اصلی و معضلی که یونسکو در این چهارچوب دارد، چیست؟

**علی جوادی:** یونسکو خواهان برسمیت شناختن و "تدریس زبان مادری" در نظام آموزشی جوامع است، همانطور که تاریخ و ادبیات را تدریس میکنند. مساله یونسکو حفظ و نگهداری زبان های موجود در جامعه است. علاقه ای تاریخی برای حفظ و نگهداری پدیده های رو به زوال است. نگران زوال تنوع فرهنگی و زبانی موجود هستند. نگران این هستند که بخش قابل ملاحظه ای از مردمان زبان مادری شان جایی در سیستم آموزشی ندارد و یا اینکه محدودیتهای بسیاری برای آنها وجود دارد و از جانب برخی از دولتها به عنوان زبانی معتبر به رسمیت شناخته نمیشود. توصیه هایی برای حفاظت از جامعه چند زبانی بودن جوامع دارند.

موضع یونسکو دفاع از "آموزش به زبان مادری" الزما نیست. اگر هم بود، موضع قابل دفاعی نبود. همانطور که موضع بیانیه حقوق بشر در زمینه تقدس مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و توزیع قابل دفاع نیست.

**پرش:** چه عوامل سیاسی و اجتماعی باعث کرنش گرایش راست در حزب کمونیست کارگری به این سیاست قوم پرستان در جامعه شده است؟ جایگاه این سیاست در کل پروژه گرایش راست در حکما چیست؟

**علی جوادی:** این هم یکی دیگر از تبعات چرخش به راست در سیاست توسط گرایش راست حاکم بر حزب است. این گرایش بر این تصور باطل است که روی آوری به چنین سیاستهایی زمینه اجتماعی شدن حزب را فراهم میکند. همانطور که تصور میکنند دفاعشان از فعالینی که حتی با پرچم "حزب الله" به میدان آمده اند، موجب نزدیکی این فعالین به سیاستهای حزب میشود. همانطور که تصور میکنند سیاست دفاع از هرکسی که "یک ذره" با رژیم اسلامی زاویه داشته باشد، یک سیاست اصولی است. اساس این سیاست بر یک نگرش "همه با همی" استوار است. در این نگرش جنبش سرنگونی همه چیز و جنبش کمونیسم کارگری هیچ چیز است. جنبشهای اجتماعی متخاصم جایی در این نگرش راست ندارند. تغییرات بسیارند. انقلاب کارگری تبدیل به انقلاب همگانی شد و خصلت طبقاتی آن محو شد. حکومت کارگری به حکومت انسانی تبدیل شد. سیاست شرکت قائم به ذات برای رفع هر گونه نابرابری و تبعیضی به سیاست "شاگرد شوهر" شدن جنبشهای دیگر تبدیل شد. متأسفانه این قصه سر دراز دارد.

همانطور که ناسیونالیسم "منفعت ملی" را مبنای نفی و انکار منافع متفاوت و متضاد طبقاتی و اجتماعی قرار میدهد، این گرایش نیز با سیاست "همه با همی" خود بر انکار منافع متضاد جنبشی در جنبش سرنگونی طلبانه در جامعه تأکید میکند.

جالب این است که این سیاست در حزب با شتاب زدگی خاصی صورت گرفت. بعد از چند دور چرخش در حزب و چپ و راست زدن اعضای از هیات اجرایی بدون اینکه حتی به دفتر سیاسی که مرجع سیاست گذاری است مراجعه شود، این سیاست در دستور قرار گرفت. گویی در تلاش اند که گوی سبقت را از جریان راست در صف حزب کمونیست ایران در چرخش به سوی ناسیونالیسم

این "حق" در چه پروسه ای میتواند و یا باید متحقق شود؟ کدام فرد یا مجموعه ای از افراد جامعه تعیین میکنند که زبان آموزشی در محله و منطقه و بخشی از جامعه کدام باشد؟

**علی جوادی:** سؤال جالبی است. از قرار تحقق چنین "حقی" باید در اختیار "ملتی" یا در هر منطقه و محله ای در اختیار جمعیتی باشد که به این زبان تکلم میکنند. ظاهراً هیچ بخش دیگری از جامعه نمیتواند دخالتی در تصمیم گیری در این مورد و یا حق ابراز نظر در این زمینه را داشته باشد. مهمتر به نظر میرسد که حتی مردمی که به زبانی صحبت میکنند، "حق" آن را ندارند که آزادانه خواهان آموزش به زبان دیگری به غیر از زبان "مادری" خود باشند. در اینجا ما شاهد نوعی "اسارت" در چنگال "حقی" هستیم که خلاصی از آن تنها با عدم برسمیت شناسی این حق امکان پیدا میکند. بنظر این "حق" میتواند خود طوقی بر گردن انسانها باشد که خلاصی از آن با نفی آن امکان پذیر است و اگر بپذیریم که این مردم حق دارند که آزادانه زبان دیگری را به غیر از زبان مادری خود برای سیستم آموزشی انتخاب کنند، آیا این امکان نباید یک امکان اجتماعی و انتخابی برای همگان باشد؟ و آیا این پروسه ما را نمیتواند به این فورمولبندی کلیدی برساند که میتوان یک زبان آموزشی اصلی را از میان زبانهای رایج در جامعه انتخاب کرد و در کنارش زبان انگلیسی را طی پروسه ای آموزش داد تا به زبان متداول آموزشی و اداری تبدیل شود؟

از طرف دیگر، این "حق" از قرار در زمره حقوق منفی مانند "حق جدایی" در قبال مساله ملی نیست. حقی نیست که از قرار برای درمان دردی سخت اجتناب ناپذیر شده است. "حقی" اثباتی است و با هر درجه تحقق آن از قرار گامی به سوی تعالی برداشته شده است. حقی است که هر چه بیشتر جامعه زبانهای موجود را برسمیت بشناسد و به میزان آن زبان آموزشی و اداری ایجاد کند، تحقق آن موجب جدایی های زبانی بیشتری در جامعه میشود. در اینجا ما از قرار با فورمولی مشابه "حق تعیین سرنوشت ملل" اما در زمینه آموزش و زبان یعنی "حق تعیین زبان آموزشی" توسط "ملت" متکلم به این زبان مواجه هستیم. این آن جنبه ناسیونالیستی است که جریانات فدرالیست بر آن تأکید میکنند.

به این اعتبار در هر محله و منطقه ای که گروهی از مردم که به زبان متفاوتی تکلم میکنند به سیستم آموزشی متفاوتی تقسیم میشوند. این شکل جدیدی از آپارتاید زبانی و آموزشی در جامعه است. اسلامیهتها کودکان و جوانان را برحسب جنسیت به مدارس مختلفی میفرستند، فدرالیستها نیز کودکان را بر حسب زبان مادری شان به مدارس مختلفی ارسال خواهند کرد. ما تاکنون برای برچیدن مدارس اسلامی تلاش میکردیم، حال با این پدیده مواجه شده ایم. این بساط را باید برچید.

**پرش:** بیانیه حزب کمونیست کارگری به مناسبت "روز جهانی زبان مادری" صادر شده است. آیا موضع یونسکو در قبال این مساله "آموزش به زبان مادری" در هر بخشی از

بربایند.

دانشگاهی فعالانه به کار برد. " زبان دوم معتبر و رایج در کنار زبان اصلی آموزشی و اداری. اما دوستانی که بنا به اذعان خودشان از منصور حکمت عبور کرده اند، این موضع گیری روشن و عمیقاً پیشرو اهمیت چندانی برایشان ندارد.

**پرشش:** در دفاع از "آموزش به زبان مادری" معمولاً به معضلات و مشکلاتی که کودکان میتوانند داشته باشند، اشاره میشود. راه حل شما برای کودکانی در خانه به زبان دیگری غیر از زبان اصلی آموزشی تکلم میکنند، چیست؟

**علی جوادی:** اجازه دهید ابتدا به این نکته اشاره کنم که کودکان برای این جریانات ابزار پیشبرد سیاستهای قوم پرستانه شان است. مساله شان باد زدن و زنده نگهداشتن هویت کاذب قومی خودشان است. حقوق کودک، منفعت کودک جایی در این سیاست ندارد. نتیجتاً قبل از اینکه به يك مساله عملی و پراتیکی پاسخ دهیم باید قبل از هر چیز کودکان را از اسارت جریانات قوم پرست خلاص کنیم. اما این مساله راه حل خود را دارد. راه حلش تامین امکانات و تسهیلات لازم، سازمان دادن کلاسهای ویژه برای چنین کودکانی است که هر چه سریعتر و بدون کمترین معضلی به زبان آموزشی جامعه مسلط شوند. راه حل ساده است، ایجاد امکانات بیشتر برای این دسته از کودکان. تهیه کتب، جزوات و کلاسهایی که این ویژگی کودکان را در نظر گرفته و این دوره انتقالی را به سرعت طی کنند. پاسخ ساده است، مساله پیچیده نیست.

از طرف دیگر باید به این مساله اشاره کرد که سنین کودکی مناسب ترین زمان برای یادگیری زبانهای متفاوت در انسان است. کودک به سادگی میتواند چند زبان را در سنین پایین فرا بگیرد. تجربه کودکان ما در خارج کشور خود گواه چنین واقعیتی است. راه حل مسلماً قومی کردن سیستم آموزشی نیست. راه حل آن برسمیت شناختن این واقعیت و ارائه خدمات آموزشی لازم است.

**پرشش:** اخیراً محسن ابراهیمی از حککا در مطلبی پراز جعلیات به حق "انتخاب" زبان آموزشی توسط کودکان اشاره کرده است. چه نقدی به این "انتخاب" دارید؟ آیا واقعا کودکان زبان آموزشی خود را انتخاب میکنند؟ آیا انتخاب آزادانه جامعه در ارتباط با زبان آموزشی اصلی و زبان انگلیسی يك تحمیل رضاخانی به کودک است؟

**علی جوادی:** "جعلیات" تعبیر کاملاً درستی از مطلب ایشان است که پرداختن به آن ائتلاف وقت است. بجای پاسخگویی به مباحث ایشان بهتر است به سراغ بستر اصلی این بحث یعنی ناسیونالیستهای قوم پرست برویم. اما تا آنجا که به سؤال شما برمیگردد باید تاکید کنم که پیش از این "راه کارگر" نیز در مورد حق "انتخاب" حجاب کودک برای خود يك اسکاندال دست و پا کرد. ایشان اکنون به همان استدلال متوسل شده و در همان راه قدم گذاشته اند. انتخاب زبان آموزشی توسط کودک متأسفانه يك خام اندیشی ساده انگارانه نیست. تلاشی آگاهانه برای استفاده ابزاری از کودک در يك جدال سیاسی و حاد در جامعه است. "انتخاب" کودک پوچ است. "انتخاب" والدین و یا بالاتر قوم و "ملت" واقعی است. بعلاوه آیا جامعه و نیروهای پیشرو "حق" ندارند جامعه را متقاعد کنند که در يك انتخاب آزاد آن

**پرشش:** به مساله موضع اخیر حزب و برنامه حزب بپردازیم. چرا این موضع با موضع مندرج در برنامه حزب در تناقض قرار دارد؟ استدلال اصلی شما کدام است؟

**علی جوادی:** يك دنیای بهتر، برنامه جنبش کمونیسم کارگری هیچ اشاره ای به "حق آموزش به زبان مادری" ندارد. هیچ ابهامی در این زمینه موجود نیست. به درست هم چنین "حق" را برسمیت نمی شناسد. قرار نیست جامعه چندین زبان آموزشی و اداری داشته باشد. مردم در ایران به زبان آموزشی و اداری نیازمندند که بیشترین امکانات بمنظور تامین ارتباط و فعالیت اجتماعی را برای همگان چه در سطح جامعه ایران و چه در سطح جامعه بشری فراهم کند. برنامه روشن و صریح تاکید میکند که "دولت میتواند یکی (نه چند تا، نه ده تا - تاکید از من است) از زبانهای رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد" (يك دنیای بهتر - منصور حکمت) و در عین حال اضافه میکند: "بمنظور پایان دادن به عقب ماندگی جامعه از صف مقدم پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی در جهان امروز و برای کمک به بهره مند شدن توده مردم ایران از مواهب این پیشرفت ها و امکان شرکت مستقیم تر و فعالانه تر آنها در حیات علمی و فرهنگی جهان معاصر"، علاوه بر تغییر الفبای فارسی به لاتین: "زبان انگلیسی، با هدف تبدیل گام به گام آن به يك زبان آموزشی و اداری متداول در کشور، از سنین پائین در مدارس آموزش داده شود." این موضع تفسیر بردار نیست.

**پرشش:** آیا این موضع برنامه که یکی از زبانهای رایج در جامعه به عنوان زبان "اصلی" آموزشی و اداری انتخاب شود به این معنا است که زبان "فرعی" آموزشی میتواند زبانهای محلی رایج در جامعه باشد؟ چرا؟

**علی جوادی:** خیر! به این معناست که زبان انگلیسی باید در طی پروسه ای به زبان آموزشی و اداری جامعه، در کنار زبان اصلی آموزشی و اداری، تبدیل شود. جامعه فردای ایران تا آنجا که به زبان آموزشی و اداری برمیگردد، باید جامعه ای دو زبانه باشد.

**پرشش:** موضع شخصی منصور حکمت در این زمینه چیست؟ آیا سند و موضع مکتوبی از او وجود دارد؟

**علی جوادی:** خوشبختانه نظر منصور حکمت در این زمینه کاملاً روشن است. علاوه بر برنامه دنیای بهتر، منصور حکمت در گفتگویی با نشریه پرشش شماره ۳ تحت عنوان "فارسی را باید به لاتین نوشت" اشاره معین و غیر قابل تفسیری هم به مساله زبان هم دارد: "من بعنوان يك شهروند ایران معتقدم باید انگلیسی را به يك زبان دوم معتبر و رایج در ایران تبدیل کرد و به خصوص آن را در قلمرو عملی و

زبان آموزشی باشد. برای این نتیجه گیری که آیا تفاوت زبان مادری و آموزشی عامل ترك تحصیل است یا فقر و فلاکت، باید جمعیت های انسانی را که عامل فقر در آن کنترل شده باشد، مقایسه کرد. امری که بهیچوجه در چنین بررسی ها صورت نگرفته است و نتیجه گیری در این زمینه را فاقد اعتبار میکند.

**پرسش:** جایگاه و نقش زبان انگلیسی در سیستم آموزشی و اداری و در آینده جامعه چیست؟ چگونه و طی چه پروسه ای زبان آموزشی باید به زبان آموزشی و اداری رایج در جامعه تبدیل شود؟

**علی جوادی:** مسلماً در این راستا صرفاً به کلیاتی میتوان اشاره کرد. زبان انگلیسی را باید طی يك پروسه ای از کودکی در جامعه آموزش داده شود. بنظر من در عین حال باید امکانات لازم را برای تمام آحاد جامعه و مستقل از سیستم آموزشی فراهم کرد. هر علاقمند و داوطلبی باید بتواند این زبان را بیاموزد. یادگیری زبان انگلیسی يك نیاز زندگی در تاریخ امروز جامعه بشری است. تا آنجا که به سیستم آموزشی بر میگردد طی پروسه ای باید بخش هر چه بیشتری از دروس به زبان انگلیسی تدریس و آموزش داده شوند. علوم دقیقه بنظرم در درجه اول اولویت قرار دارند و به سادگی قابل تدریس به زبان انگلیسی هستند و هر چه به مدارج بالاتر آموزشی سیر میکنیم باید وزن دروسی که به زبان انگلیسی آموزش داده میشود، افزایش یابد. بنظر من دوره آموزش عالی باید کاملاً به زبان انگلیسی باشد.

**پرسش:** جریانات ناسیونالیسم قومی پرچمدار سیاست "آموزش به زبان مادری" در جامعه ایران هستند. مساله زبان چه جایگاهی در پروژه این جریانات فدرالیست دارد؟

**علی جوادی:** يك رکن طرح و سیاست ناسیونالیسم قومی و فدرالیزه کرده جامعه بر سیاست "آموزش به زبان مادری" استوار است. سیاستی که امروزه در صفوف حککا و خط راست حاکم بر حزب نیز متحدینی تازه پا پیدا کرده است. مساله آموزش به زبان مادری يك رکن پایه ای حکومتهای فدرال در جامعه است. بخشی از هویت "قومی" کردن جامعه است. این سیاست در کنار سیاست حاکمیت

زبان آموزشی را "انتخاب" کنند که بیشترین تسهیلات و امکانات را در عرصه علمی و آموزشی و مراودات بین المللی برگزینند؟

**پرسش:** در دفاع از مساله حق آموزش به زبان مادری به کودکان و مشکلاتشان در آموزش اشاره میشود. مساله آموزش در کل طول زندگی و برای بزرگسالان چه میشود؟

**علی جوادی:** آموزش امری محدود و یا مختص کودکان و نوجوانان نیست، محدود به دوران آموزشی و یا دوران آموزش اجباری نیست. پدیده ای است که اکنون به امری مهم در طول عمر بشر تبدیل شده است. من و شما نمیتوانیم بدون اینکه هر روزه خود را آموزش دهیم، امورات زندگی روزمره خودمان را به پیش ببریم. رشد تکنولوژی و پیشرفتهای جامعه بشری به گونه ای شده است که ما هر روزه نیازمند یادگیری هستیم. از این رو محدود کردن آموزش به دوران آموزش اجباری کاملاً محدود نگرانه، عقب مانده و ندیدن واقعیات زندگی بشر امروزی است. راه حل ما باید هم معضلات آموزشی کودکان را در نظر داشته باشد و هم راه حلی برای معضلات آموزشی در طول حیات زندگی انسانها باشد. از این رو من طرفدار این هستم که زبان انگلیسی هر چه سریعتر و در طی يك پروسه اصولی به زبان متداول در جامعه تبدیل شود.

**پرسش:** محسن ابراهیمی در عین حال به این مساله اشاره میکند که کودکان بسیاری نظر به تفاوت زبان آموزشی و زبان مادری خود ناچار به ترك تحصیل شده اند، پاسخ شما چیست؟

**علی جوادی:** هیچ کودکی نباید از تحصیل به هر دلیلی کنار بماند. در حکومت کارگری، هر کودک و نوجوانی باید دوره آموزش اجباری را به پایان برساند، دولت شوراها نیز باید تمامی ملزومات آن را فراهم کند.

يك سؤال ساده، آیا در میان کودکان ترك تحصیل کرده، کودکان خانواده های ثروتمند جامعه نیز یافت میشوند؟ اما اگر کودکانی در گذشته در مناطق محروم و عقب نگهداشته شده جامعه، ناچار به ترك تحصیل شده اند، علت اصلی میتواند فقر و محرومیت و نه الزاماً تفاوت زبان مادری و

 <http://jahantelegraf.com/>  
 <https://t.me/nashriyeporsesh>  
 <https://www.instagram.com/p/CDeAfVhwhHB/?igshid=1rpap256mmtj4>  
 <https://www.facebook.com/kanoonmabaheh>  
**کانون مباحث کمونیسم کارگری**

[kanoonmabaheh@gmail.com](mailto:kanoonmabaheh@gmail.com)  
  
**کانون مباحث کمونیسم کارگری**  
[kanoonmabaheh@gmail.com](mailto:kanoonmabaheh@gmail.com)

**زنده باد شوراها!**



## دیپلوماسی سری جمهوری اسلامی و دولت امپریالیستی چین

پدرام نواندیش

اسارت بار و ضد منافع شهروندان بوده اند. یک نمونه قرارداد ۱۹۳۳ (به انگلیسی: Agreement 1933)، یا قرارداد ۱۳۱۲ (خورشیدی)، است. قراردادی بین دولت ایران و شرکت نفت ایران و انگلیس بود که در دوره رضا شاه پس از الغای قرارداد داری و خوانین بختیاری منعقد شد.

شخص رضاشاه پس از مذاکره با سر جان کدمن، رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس، و رچینالد هوار سفیر بریتانیا در ایران این قرارداد را به دلیل جلوگیری از ضبط دارایی‌های خارجی ایران قبول کرد و مقامات دولت را وادار به تصویب آن نمود. مجلس شورای ملی نیز به اتفاق آرا آن را تصویب کرد.

در زمانی که دولت محمد مصدق این معاهده را که چون یک قرارداد بین‌المللی نیست، لغو کرد، دولت او را در ۲۸ مرداد ۱۳۱۲ با کودتای نظامی سرنگون کردند.

نمونه دوم و به دنبال سرنگونی دولت محمد مصدق با کودتای نظامی، در تاریخ ۶ آبان ۱۳۳۳، قرارداد کنسرسیوم جانشین قرارداد ۱۳۱۲ شد و فرآیند جدیدی از منازعات دولت و شرکت‌های نفتی خارجی که عمدتاً در حول محور سهم‌بری طرفین از عایدات نفتی بود شکل گرفت. در این کنسرسیوم ۵ شرکت آمریکایی حضور داشتند که هر یک از سهم یکسان ۸ درصدی یعنی در مجموع ۴۰ درصد برخوردار شدند. هم‌چنین شرکت‌های دیگری نیز از کشورهای انگلستان، فرانسه و هلند در این کنسرسیوم صاحب سهم بودند که سهم شرکت انگلستان (BP) به تنهایی ۴۰ درصد، شرکت هلندی «رویال داچ شل» ۱۴ درصد و سهم شرکت نفت فرانسه ۶ درصد بود.

در این قرارداد شرکت نفت ایران و انگلیس همچنان به اکتشاف و استخراج و فروش نفت، در برابر پرداخت ۲۰ درصد از سهام کل شرکت نفت ایران و انگلیس به ایران ادامه می‌داد و همچنین محدوده عملیات امتیاز از ۴۰۰ هزار مایل به ۱۰ هزار مایل کاهش یافت.

در این قرارداد شرکت ملی نفت به نیابت از دولت ایران در قراردادها شرکت داشت و اگر چه قرارداد اسماً قرارداد مشارکت در تولید بود اما شرکت ملی نفت ایران به مثابه مهجوری بود که قیم آن همان دشمن قبلی بود؛ به ویژه که رهبر کنسرسیوم هم همان شرکت انگلیسی BP بود که به واسطه ملی شدن نفت، قرار بود کنترل اوضاع از دست وی خارج شود. در این قرارداد که مردادماه ۱۳۳۳ به امضای علی امینی، معاون وزیر دارایی ایران و هوارد پیچ، معاون ریاست هیئت مدیره شرکت آمریکایی نفت استاندارد نیوجرسی به عنوان نماینده کنسرسیوم رسید، بر خلاف قانون ملی شدن نفت ایران باز هم اکتشاف و استخراج و فروش نفت به دست شرکت‌های خارجی سپرده شد و ایران به دریافت حق‌الامتیاز با نام مبهم «پرداخت اعلام شده» (اکتفا کرد و شرکت ملی نفت ایران صرفاً «مامور عملیات خدماتی و غیر صنعتی» شد).

است. از نظر شما این اعتراضات چه مشخصه‌های سیاسی داشته‌اند؟

**پدرام نواندیش:** بله درست است. هم در ایران و هم در برخی نقاط جهان و مقابل سفارت خانه‌های چین در اعتراض به موافقت نامه ۲۵ ساله میان جمهوری اسلامی و دولت چین، تجمعات اعتراضی متعددی برگزار شد. بهتر است بگویم که دو موضع در قبال موافقت نامه یاد شده قابل تفکیک است و به اعتبار آنها میتوان نیروهای مدافع آن مواضع را تشخیص داد.

**موضع اول** مربوط به سرمایه داران اسلامی، بخشی از بازار و نیروهای مرتجع پرو رژیم است که منفعت و سرنوشت شان به تداوم حاکمیت اسلامی سرمایه داران گره خورده است. اینها از ابزارها و میدیای اسلامی در جهت توجیه موافقت نامه‌های رژیم اسلامی با دولت‌های امپریالیستی چین و روسیه، استفاده می‌کنند. اینها همواره به عنوان ابزار سرکوب علیه معترضان به وضع موجود، باطوم و چماق بدست می‌گیرند، از دیوار سفارت خانه‌ها بالا می‌روند، بازجو میشوند، شکنجه می‌کنند، دلار به نرخ دولتی از بانک مرکزی می‌گیرند و به نرخ آزاد می‌فروشند، نماینده شورای شهر و نماینده مجلس می‌شوند، پاسدار و بسیجی، سردار و سرلشکر هستند. اینها، توافق با دولت امپریالیستی چین که سهل است، حاضرند تمام شهروندان را بیشتر از این به روز سیاه بنشانند و آنها را به خاک و خون بکشند تا رژیم شان از سرنوشت محتوم سرنگونی، نجات یابد. علاوه بر اینها باید نیروهایی را که در خارج کشور تحت عناوین روزنامه نگار و فعال سیاسی مجیز گوی رژیم اسلامی هستند را اضافه کرد. فرخ نگهدار، مرتضی محیط، مسعود یهنود، عطاءالله مهاجرانی و...

**موضع دوم،** مخالفان توافقنامه ۲۵ ساله میان جمهوری اسلامی و دولت چین هستند. مخالفان از دو صف متضاد هستند. یک صف، اپوزیسیون بورژوازی پرو غرب اعم از ناسیونالیست‌های ایرانی عظمت طلب، سلطنت طلبان، سازمان‌های خلق و ریشی‌های رژیم اسلامی هستند. تبلیغات و صدای آنها را میتوان در تلویزیون‌های (من و تو)، (ایران اینترنشنال)، (رادیو فردا)، (تلویزیون ایران فردا)، (صدای آمریکا) و تعدادی از تلویزیون‌های لس‌آنجلسی و سایت‌های آنها را دید و شنید.

اینها با نوع قرارداد‌های سری مخالفتی ندارند، بلکه با کشور طرف قرار داد سری که در اینجا دولت چین است، مخالف هستند. به لحاظ تاریخی اینها که خود در دوره ای در راس قدرت بودند، امضاء کننده بسیاری از قرار دادهای سری

**سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است!**

که ثبت در تاریخ است. علاوه بر لغو قرارداد ترکمن چای از سوی دولت انقلاب کارگری روسیه، دولت شوراهای، استقلال فنلاند را به رسمیت شناخت. در سال ۱۹۲۰ اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی استقلال فنلاند را به رسمیت شناخت.

این اقدامات تاریخی دولت شوراهای، ضربات مهلکی به نظام امپریالیستی وارد ساخت که تحولات سیاسی بعدی را در جای جای جهان را موجب شد که لغو قرار داد ۱۳۱۲ از سوی دولت محمد مصدق از آن جمله است.

متأسفانه انقلاب اکتبر شکست خورد. سرمایه داری دولتی تا چند دهه به نام سوسیالیسم بر شوروی تسلط داشت که در مقابل سرمایه داری بازار آزاد شکست خورد. آنچه که بعد از شکست سرمایه داری دولتی در شوروی اتفاق افتاد، کنار رفتن حزب کمونیست روسیه از قدرت سیاسی بود.

چین اما به دنبال سیاست درهای باز، چین درهای خود را برای تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی گشود، بتدریج قیمت‌ها را آزاد کرد، به مالکیت‌ها تنوع بخشید، حقوق مالکیت را مستحکم کرد... این همان حقیقتی است که مبلغین بورژوازی از بیان آن طفره می‌روند و نمیخواهند اعلام کنند که دولت چین همپالگی آنها در غارت طبقه کارگر جهان کنونی است. از سال ۱۹۷۸، استعمار نیروی کار ارزان چین بالاترین سود برای بورژوازی جهان داشته است. بسیاری از شرکت‌های فراملیتی کارگاه‌ها و کارخانه‌هایشان را به شهرهای چین انتقال دادند. چین هم منبع نیروی کار ارزان جهان سرمایه داری شد و هم یکی از ارزان‌ترین منابع مواد اولیه را در خود داشت. سرمایه دار چینی و سرمایه دار اروپایی و آمریکایی در استعمار کارگران چینی گوی سبقت را از هم می‌ربودند. برای جهان سرمایه داری چین به معنی کار ارزان و کارگر خاموش شد. مناسبات حاکم بر جامعه جدید چین، مناسبات کار و سرمایه است. روبنای سیاسی جامعه سرمایه داری چین را هر چه که نامش بگذارید، رنگ آمیزی اش کنید، بلاخره سرمایه داری است. جایی که نیروی کار کالا است و صاحب نیروی کار برای سیر کردن شکم خود مجبور به فروش نیروی کار خودش است، جایی که سرمایه دار به واسطه داشتن پول و ابزار کار، نیروی کار کارگر را می‌خرد، جایی که استعمار وحشیانه کارگر بیداد می‌کند، آزادی سیاسی نیست، اعدام هست،... آن جامعه طبقاتی است و دو طبقه متضاد صف آرایی کرده اند. آنجا سرمایه داری است. چین یک جامعه مبتنی بر نظام اقتصادی سرمایه داری است. دولت چین یک دولت امپریالیستی محسوب می‌شود.

بنابراین هر جا که قرارداد سری و از بالای سر شهروندان منعقد شد، پای منافع بورژوازی در هر دو سوی قرارداد در میان است. دولت ورشکسته بورژوازی اسلامی حاکم بر ایران برای تداوم حاکمیت غارتگرانه خود، پای دولت غارتگر سرمایه داری چین را

به بازار کار و سرمایه ایران باز کرده است. موکدا باید گفت که اینها یا نادان هستند و یا ریگی در کفش دارند. اگر ریگی در کفش ندارند یک عبارت را به صورت برنامه سیاسی و اقتصادی خود منتشر کنند، اعلام کنند که مخالف هر گونه دیپلوماسی سری هستند و سیاست خارجی و اقدامات دیپلوماتیک تابع قوانین و تصمیمات مصوب ارگان‌های مقننه منتخب مردم خواهد بود.

البته میتوان نمونه‌های زیادی در این خصوص برشمرد. تحمیل قرارداد های خرید تسلیحات نظامی و به تبع آن حضور هزاران مستشار نظامی آمریکایی، اسرائیلی، فرانسوی با مصونیت قضایی آنها (کاپیتولاسیون)، تحمیل بار مالی عظیم پیمان‌های نظامی سنتو و اعزام نیروهای نظامی به عمان برای سرکوب شورشیان ظفار .. از آن جمله است. همان حضرات اکنون وامصیبتا سر داده اند که وطن رفت. ترکمن چین مصطلح شعار هایشان شده است.

صف دیگر مخالفان توافقنامه ۲۵ ساله جمهوری اسلامی و دولت امپریالیستی چین، کمونیستها و آزادیخواهان و برابری طلبان است. صف کمونیست‌های کارگری علیه هر گونه توافق سری و از بالای سر شهروندان است. صف کارگران و توده کارکن معترض به توافقنامه اسارت بار با دولت امپریالیستی چین، بسیار گسترده تر از صف نان به نرخ روز خورهایی است که اگرچه امروز در قدرت نیستند و مخالف قرار داد با چین و روسیه هستند، اما اگر مفروض در قدرت قرار داشته باشند، قراردادهایی ننگین تر با دولتهای امپریالیستی غرب و شرق منعقد خواهند کرد.

**پرسش:** در تبلیغات جریان‌ات راست اپوزیسیون در مقابل این معاهده، تاکید زیادی بر "کمونیست بودن دولت چین" شده است. علت این مسئله از نظر شما چیست؟

**پدرام نواندیش:** من فکر نمی‌کنم کمونیست قلمداد کردن دولت امپریالیستی چین از سوی نیروهای اپوزیسیون پروغرب سهوا و یا از روی عدم آگاهی آنها است که صورت می‌گیرد. من فکر نمی‌کنم که نیروهای اپوزیسیون پرو غرب، شناختی از قراردادهای اسارت بار ۱۳۱۲ در دوره های رضا میرینج و یا قرار داد کنسرسیوم سال ۱۳۳۳ نداشته باشند و یا سهوا آن را به یاد خود و مخاطبینشان نمی‌آورند، من فکر می‌کنم نفع آنها در این است که دولت‌های امپریالیستی چین و روسیه را به اسم کمونیسم بفروشند. من فکر می‌کنم آنها خود به قدرت جنبش عظیم طبقه کارگر آگاه هستند و این پروپاگاندای کثیفی است که توسط مبلغین وضع موجود علیه کمونیستها دامن زده می‌شود.

حسن پیرنیا نخست وزیر وقت ایران در سال ۱۹۲۰ هیاتی به مسکو فرستاد تا درباره رابطه بین ایران و کشور نو بنیاد شوروی که پس از انقلاب اکتبر ایجاد شده بود گفتگو کنند. در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ در زمان نخست وزیری سید ضیا طباطبایی قراردادی بین ایران و شوروی در مسکو به امضای نمایندگان دو دولت ایران و شوروی رسید. از طرف دولت ایران علیقلی خان مشاور الممالک و از طرف دولت شوروی ارکی واسیلیویچ چیچرین و لومیخانلیویچ کاراخان وزیران مختار پس از دادن اعتبارنامه‌های خود که بر اساس قوانین دو کشور بود در متن قرارداد به موافقت رسیدند.

با امضای قرارداد ایران و شوروی ۱۹۲۱ عهدنامه ترکمنچای و حقوق کاپیتولاسیون برای شهروندان معمولی روسیه در ایران لغو شد.

این نمونه تاریخی اولین اقدامات دولت کارگری مستقر در روسیه در قبال قراردادهای تحمیلی دولت تزاری به ایران بود